**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **یکشنبه : 03/11/1395**

13951103- بررسی مبنای آیت الله بروجردی

**بررسی مبنای آیت الله بروجردی;**

بحث در این بود که مسلک آقای بروجردی; در واحد دانستن روایات، با مسلک قوم که در بیشتر موارد روایات را متعدد می­دانند، در مقام عمل چه تفاوتی دارد؟ در بخشهایی از کتاب نکاح ابوی، به این مسلک آقای بروجردی; اشاره گردیده و در مواردی بحث­های نسبتا خوبی در تاثیر این مسلک بیان شده است[[1]](#footnote-1). آدرس این مباحث در کتاب نکاح به این شرح می­باشد[[2]](#footnote-2):

جلد 4 صفحه 1126 درس 127 و صفحه 1192 درس شماره 133

جلد 19 صفحه 6050 درس 678و صفحه 6060 درس شماره 679

جلد 22 صفحه 7123 درس شماره 840 تا 850

جلد 24 صفحه 7607 درس شماره 943 تا 963

دو روایتی که در نظر گرفته می­شود، گاه به این صورت است که ما یقین به صدور این دو روایت در یک زمان واحد از امام7 داریم؛ مقایسه این صورت با صورتی که یقین به صدور روایات در دو زمان مختلف باشد چگونه خواهد بود و چه تاثیراتی خواهد داشت؟ هر یک از این روایات ممکن است بر دو صورت وارد شده باشد، 1- راوی مباشر امام واحد است. 2- راوی آنها متعدد می­باشند. ما در ابتدا صورتی را که راوی از امام واحد باشد را بیان کرده و بعد فرق واحد و متعدد را بیان می­نماییم. اگر ابی بصیر دو روایت از امام نقل کرده باشد، چه تفاوتی وجود دارد که آن دو روایت را در یک زمان از امام نقل کرده باشد یا در دو زمان مختلف؟ ما فرق این دو صورت را در دو مرحله دنبال می­کنیم: 1- جریان و یا عدم جریان بحث­های جمع عرفی در آن 2- شمول و یا عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به آنها.

**صور مختلف مساله**

برای روشن شدن بحث بنده چهار مثال بیان می­کنم که هر یک از این مثالها نکات خاصی دارد :

**مثال اول** : روایتی **اعتق رقبه** و روایتی دیگر **اعتق رقبه مومنه** می­باشد.

**مثال دوم** : روایتی **اعتق رقبه مومنه** و روایت دیگر **اعتق رقبه عادله** است که هر دوی آنها در **اعتق رقبه** مشترک بوده اما قید آنها متفاوت می­باشد.

**مثال سوم** : یک روایت **اعتق رقبه** و روایت دیگر **صم ستین یوما** می­باشد، یعنی موضوعات مختلف بوده و تفاوت در ماده وجود دارد.

**مثال چهارم** : در روایتی **اعتق رقبه** و در روایت دیگر **یستحق عتق رقبه** وارد شده که این دو، در هیئت متفاوت ( یکی ظاهر در وجوب و دیگری ظاهر در استحباب ) بوده اما در ماده ( عتق رقبه ) مشترک می­باشند.

در مثالهای فوق اگر آنها روایت واحد و یا متعدد باشند، چه تفاوتی در آنها به وجود خواهد آمد؟

**بررسی مثال اول**

نسبت به **اعتق رقبه** و **اعتق رقبه مومنه** ( مثال اول ) می­گوییم اگر اینها دو روایت مستقل باشند، در این صورت معمولا مطلق حمل بر مقید شده و مراد از **اعتق رقبه** را همان **رقبه مومنه** می­گیرند. نسبت به وجه حمل مطلق بر مقید مبانی بسیار مختلفی وجود دارد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می­کنیم. یک مبنای آن این است که روایت **اعتق** **رقبه** اگر چه ظاهر این است که متکلم در مقام بیان می­باشد، ولی ما به قرینه **اعتق رقبه مومنه** می­فهمیم که متکلم در آنجا در مقام بیان نبوده است. در این مبنا، اصل در مقام بیان بودن متکلم زیر سوال می­رود. مبنای دیگر این است که بگوییم اگر چه متکلم در **اعتق رقبه** در مقام بیان بوده است ولی به خاطر مصلحتی تمام قیود را ذکر نکرده و به قرائن دیگر ایکال می­نماید. طبق این مبنا در مقام بیان بودن **اعتق رقبه** در جای خود محفوظ است[[3]](#footnote-3) ولی به جهت نکته خاصی آن قید ذکر نشده است[[4]](#footnote-4).

لکن هر دو مبنای مطرح شده در صورتی صحیح است که هر دو روایت منفصل از هم بیان شده باشند یعنی در یک مجلسی **اعتق رقبه** و در مجلسی دیگر **اعتق رقبه مومنه** بیان گردیده و ما به قرینه روایت دوم می­فهمیم که متکلم یا در مقام بیان نبوده (طبق مبنای اول) و یا آن قید را به جهت نکته­ای (طبق مبنای دوم) ذکر ننموده است. اما اگر هر دوی اینها یک روایت باشند در این صورت به این معنا خواهد بود که ما نمی­دانیم متکلم این روایت را با تعبیر **اعتق رقبه** بیان نموده و یا به **اعتق رقبه مومنه** تعبیر کرده است، و لذا این بحث­ها جریان نخواهد داشت[[5]](#footnote-5). زیرا در صورتی که روایات واحد باشند، محطّ تعارض در دلالت روایات نخواهد بود بلکه محطّ تعارض در یک شهادت اثباتی و یک شهادت سلبی راویان می­باشد؛ یعنی آن راوی که می­گوید امام7 **اعتق رقبه** بیان نموده­اند، شهادت بر این مطلب می­دهد که امام لفظ دیگری را به جز **اعتق رقبه** به کار نبرده­ است. اما راوی دیگر می­گوید امام7 غیر از **اعتق رقبه** کلمه **مومنه** را نیز ضمیمه نموده­اند. بنابراین راوی دوم شهادت اثباتی به وجود کلمه **مومنه** داده و راوی اول شهادت سلبی به عدم کلمه **مومنه** می­دهد که این شهادت­ها محطّ تعارض می­باشد.

جمع عرفی نسبت به این شهادت­ها باید بررسی شود. در صورتی که این شهادت­ها قطعی باشد، باب جمع عرفی بسته می­شود. اما اگر بگوییم شهادت سلبی روایت اول ظاهر و روایت دوم نص در شهادت ایجابی می­باشد، ممکن است جمع عرفی مطرح گردد. یعنی می­توان گفت ظاهر روایت اول این است که راوی تمام کلام متکلم را بیان نموده لکن احتمال دارد کلام دیگری نیز در مقام وجود داشته باشد. لذا ظاهر بر اظهر حمل می­شود[[6]](#footnote-6).

اگر بحث جمع عرفی وجود نداشته باشد، در این صورت بحث زیاده الثقه مطرح خواهد شد. همانطور که قبلا بیان کردیم در بحث زیاده الثقه دو مرحله بحث وجود دارد، یک مرحله آن این است که آیا کسی که نقیصه را نقل می­کند، صغرویا شهادت سلبیه­ای دارد یا نه؟ مرحله بعد این است که اگر شهادت سلبیه وجود داشت، آیا در ادله حجیت شهادت بین شهادت ایجابیه و شهارت سلبیه فرقی وجود دارد یا نه؟ زیرا ممکن است گفته شود احتمال اشتباه راوی در نقل زیاده آن قدر کم است که عقلاء به آن اعتناء نمی­کنند اما اشتباه راوی در عدم ذکر زیاده چنین نیست. بنابراین در اینجا بحث زیاده الثقه که همان بحث خطیب بغدادی و بحث دوران امر

بین زیاده و نقیصه ( که در یک صورت بحث کبروی و در صورتی بحث صغروی خواهد بود) جریان پیدا خواهد کرد و با بحث جمع عرفی متفاوت خواهد بود[[7]](#footnote-7).

بنابراین با توجه به آنچه گذشت در این مساله یا با توجه به جمع عرفی در ظهور روایتی که شهادت سلبیه دارد تصرف کرده و می­گوییم آن روایت شهادت سلبیه ندارد و به تعبیری دیگر به سبب جمع عرفی، شهادت سلبی و **شهادة العدم** را به **عدم الشهاده** برمی­گردانیم؛ و یا هر دو شهادت را ثابت می­دانیم لکن می­گوییم عقلاء در اینجا به شهادت اثباتیه اخذ کرده و به شهادت سلبیه اعتنایی نمی­کنند، و به تعبیر دیگر احتمال خطا در شهادت اثباتیه به قدری قوی می­باشد[[8]](#footnote-8) که شهادت سلبیه از حجیت می­افتد، و لذا بحثهای زیاده الثقه ( اعم از حجیت و عدم حجیت که در کلام خطیب بغدادی بیان گردید و نیز دوران امر بین زیاده و نقیصه که در کلام مرحوم نائینی; بیان شد ) در مقام جاری گردیده و جمع عرفی مطرح نخواهد شد.

**بررسی مثال دوم**

اما اگر در یک روایت **اعتق رقبه مومنه** و در روایت دیگر **اعتق رقبه عادله** بیان شده باشد، بحث جمع عرفی و حمل مطلق بر مقید به آن معنایی که در کلمات معمولا بیان می­شود مطرح نخواهد شد. لکن ممکن است بحث شهادت سلبیه و ایجابیه در اینجا جاری شود به این بیان که هم **اعتق رقبه مومنه** و هم **اعتق رقبه عادله** نسبت به **رقبه** شهادت اثباتیه دارند اما روایت اول قید **عادله** را نفی کرده و روایت دوم قید **مومنه** را نفی می­نماید، یعنی هر دو روایت نسبت به قیود اضافی شهادت سلبیه دارند. فلذا در صورتی که ما قائل به انحلال شویم[[9]](#footnote-9) ممکن است بحث­های شهادت سلبیه در اینجا جریان پیدا کند. به این توضیح که گویا **اعتق رقبه مومنه** به دو قضیه **اعتق رقبه** و **اعتق رقبه مومنه** منحل شده، و با انحلال شهادت سلبی بر عدم قیدی دیگر داده می­شود. لکن در اینجا ممکن است بحث **زیاده الثقه مقبولة** و یا بحث مربوط به دوران امر بین زیاده و نقیصه جاری نگردد. چون ممکن است گفته شود هر دو قید وجود داشته و هر یک از روات یکی از قیدها را فراموش کرده­اند[[10]](#footnote-10). اینکه دو اشتباه رخ داده و هر دو راوی خطا کرده باشند، چنین اصل عقلائی وجود ندارد که این دو اشتباه ...[[11]](#footnote-11)

به عنوان مثال نسبت به یک قضیه واحده (سمره بن جندب) در بعض نقل­ها **لا ضرر و لا ضرار علی مومن** و در برخی نقلا نیز **لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام** وجود دارد و در سایر نقل­ها هیچیک از این دو قید نیامده است. بحث­های حمل مطلق بر مقید و سایر بحثها در اینجا جاری نخواهد بود. زیرا محطّ بحث تعارض دلالت روایات نیست بلکه محطّ بحث این است که **ما صدر هل یشتمل علی هذا القید او علی هذا القید** و یا آنکه هیچیک از دو قید ثابت نبوده و هر دو اشتباه کرده­اند[[12]](#footnote-12)؟ آیا در اینجا و خصوصا در جایی

که دو قید مختلف وجود داشته باشد، اصلی وجود دارد که قید را ثابت بکند یا چنین اصلی وجود ندارد؟ در اینجا علم اجمالی بر این مطلب است که یکی از نقلها اشتباه می­باشد. در چنین جایی آیا اصلی وجود دارد که خطا را متوجه زیاده و یا نقیصه کند، یا چنین اصلی وجود ندارد؟

**بررسی مثال سوم**

اگر در روایتی **اعتق رقبه** و در روایتی دیگر **صم ستین یوما** وارد شده باشد، معمولا جمع عرفی انجام گرفته و گفته می­شود، از طرفی **اعتق رقبه** صریح در کفایت عتق رقبه بوده و ظهور در واجب تعیینی بودن **عتق رقبه** دارد، و از طرفی هم **صم ستین یوما** نیز صریح در کفایت **صوم ستین یوم** بوده و ظهور در تعین آن دارد؛ در اینجا با صراحت دلیل در کفایت خصلت مذکوره از ظهور دلیل دیگر در تعیّن، رفع ید کرده و می­گوییم **احد الخصلتین** (**عتق رقبه** و یا **صوم ستین یوما** ) واجب است. البته ممکن است نظر برخی به این صورت باشد که هر دو خصلت به نحو تعیینی ( و نه تخییری ) واجب می­باشد[[13]](#footnote-13).

لکن در اینجا این سوال مطرح است که امام7 کدامیک از آن دو را بیان نموده­اند؟ زیرا بنا به اعتقاد یک راوی امام7 تنها **اعتق رقبه** بیان فرموده و هیچ اشاره­ای به **صم** **ستین یوما** نکرده است، و راوی دیگر چنین اعتقاد دارد که امام7 **صم ستین یوما** را بیان نموده لکن اشاره­ای به **اعتق رقبه** نفرموده­اند. در اینجا تعارض جدی وجود دارد و هیچیک از بحث­های زیاده الثقه و دوران امر بین زیاده و نقیصه و جمع عرفی مطرح نمی­گردد چرا که در اینجا تعارض مستحکمی وجود دارد. مثلا اگر یک راوی بگوید امام7 بالای منبر فرمود **اکرم زیدا** اما راوی دیگر کلام امام را **اکرم عمرا** بیان نماید، در اینجا علم اجمالی به وجود اشتباهی در مقام حاصل خواهد شد و بحث جمع عرفی به هیچ عنوان در آن جاری نمی­گردد.

**بررسی مثال چهارم**

اگر یک راوی کلام امام7­را **اعتق رقبه** بیان نماید، اما راوی دیگر کلام امام7­ را به صورت **یستحب عتق رقبه** نقل کند، در اینجا هم آن بحث­های سابق جاری نمی­گردد. اگر اینها دو روایت جداگانه باشند ما به قرینه صراحت **یستحب عتق رقبه**، از ظهور **اعتق رقبه** در وجوب رفع ید می­کنیم اما اگر این نقل­ها نسبت به یک کلام واحد باشد، آن جمع در اینجا جاری نمی­شود. لکن ممکن است گفته شود ما در اینجا به قرینه **یستحب** **عتق** **رقبه** می­فهمیم که در **اعتق رقبه** یک قرینه­ای وجود داشته است که از آن استحباب فهمیده شده و به صورت **یستحب عتق رقبه** نقل به معنا گردیده است. و یا به عبارت دیگر ممکن است گفته شود اصل اولیه در نقل روایت و ظهور بدوی دلیل در نقل به لفظ کردن می­باشد، یعنی هر یک از **اعتق رقبه** و **یستحب عتق رقبه** به همین الفاظ وارد شده­اند؛ لکن ما به قرینه­ این دو روایتی که وارد شده از این ظهورات و از این اصل اولیه رفع ید کرده و می­گوییم یکی از این روایتها نقل به معنا شده است. اما اینکه کدامیک از این دو، نقل به معنا شده، باید پیگیری شود.

روش دیگری که احتمال دارد در اینجا وجود داشته باشد این است که بگوییم نقل به لفظ کردن اصل در کلام نیست بلکه ممکن است نقل، به معنا انجام گیرد، لکن اصل اولیه در اینجا این است که راویان در نقل به معنا اشتباه نمی­کنند لذا با توجه به این قرینه **اعتق** **رقبه** را حمل بر استحباب می­کنیم. در این صورت این استدلال مبتنی برمقایسه دو امر خواهد بود زیرا یا آن راوی که **اعتق رقبه** را بیان کرده، دچار یک اشتباهی

شده و قرینه استحباب آن را ذکر ننموده است و یا راوی که **یستحب عتق رقبه** را نقل نموده کلام امام را به اشتباه برداشت کرده است. به عبارت دیگر علم اجمالی داریم که یا راوی روایت اول دچار اشتباه شده و یا راوی روایت دوم مرتکب خطا شده است. لکن کدامیک از این دو مرتکب خطا شده­اند؟

نسبت به این صورت نکته مهمی وجود دارد و آن این است که در اینجا بین این که راوی­ها یک نفر و یا چند نفر باشند تفاوت جدی وجود دارد. زیرا در مثالهای قبلی فرض بر این بود که مجلس واحد است اما اینکه راوی آنها یک نفر و یا چند نفر باشد تفاوت چندانی را در مساله ایجاد نمی­کرد. ولی در مثال اخیر اگر یک راوی واحد هم **اعتق رقبه** و هم **یستحب عتق رقبه** را بیان نماید، در اینجا احتمال اینکه **یستحب عتق رقبه** را بر **اعتق رقبه** قرار دهیم بسیار قوی­تر می­باشد زیرا معنای آن این خواهد بود که راوی در برداشت خود اشتباه نکرده است. احتمال اشتباه در نقل به معنا در جایی که راوی متحدد باشد بسیار ضعیف­تر از جایی است که راوی متعدد باشد. به نظر بنده در جایی که یک راوی واحد روایتی را به دو عبارت مختلف نقل می­کند، قرینیت این عبارتها برای تفسیر یکدیگر خیلی بیشتر از جایی است که روات مختلف باشند. چون در جایی که روات متعدد باشند، احتمال خطای آنها مساویست[[14]](#footnote-14).

ما در بحث اصول خود ، حدیث تثلیث را به عنوان مثال بیان می­کردیم. یکی از نقلهای حدیث تثلیث متعلق به نعمان بن بشیر است که در کتابهای اهل سنت وجود دارد. این نقل نعمان بن بشیر به 21 وجه ( که اکثرا هم راوی بشیر، شعبی می­باشد) نقل شده که تفاوتهای جدی هم بین آنها وجود دارد. این وجوه مختلف در بعض موارد با یکدیگر معارض بوده و در بعض موارد دیگر معارض نیستند. این وجوه مختلف قطعا نقل به لفظ نیست بلکه نقل به معناست و ما باید این روایت را به گونه­ای معنا کنیم که همه این وجوه در آن معنا با هم همپوشانی داشته و تعارضی میان آنها نباشد. این مرحله اساسیت و در بعض موارد مورد غفلت واقع شده است[[15]](#footnote-15). و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. در بقیه موارد نیز با دنبال کردن مثالهایی که بیان شده بحث روشن می­شود. اما در خصوص موارد مذکور ایشان از جهت نظری مساله را تبیین نموده­اند. [↑](#footnote-ref-1)
2. آدرس­های بیان شده از نرم افزار جامع فقه می­باشد. در بعض چاپهای این کتاب شماره درس­ها به صورت مسلسل وار بیان نشده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. لکن در جای خود بیان شده که در مقام بیان بودنی که در مقدمات حکمت وجود دارد یک امر وحدانیست و نسبت به قیود مختلف به صورت جداگانه در نظر گرفته نمی­شود. [↑](#footnote-ref-3)
4. اینکه آن نکته چه می­تواند باشد، نیاز به بحث دارد. [↑](#footnote-ref-4)
5. البته طبق بعض مبانی ممکن است جمع عرفی در این صورت نیز جریان داشته باشد. [↑](#footnote-ref-5)
6. بنده در مقام نقل این راه­ها هستم و به این معنا نیست که این راه­ها حتما تمام باشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. در آدرس دومی که از کتاب نکاح داده شده، حاج آقا به این نکته اشاره می­کنند که در اینجا مساله از بحث جمع عرفی خارج شده و بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه جاری می­گردد. [↑](#footnote-ref-7)
8. جمله فوق تعبیر استاد می­باشد، و به نظر می­رسد مراد استاد چنین بوده است: احتمال عدم خطا در شهادت اثباتیه به قدری قوی می­باشد که شهادت سلبیه از حجیت می­افتد. (مقرر) [↑](#footnote-ref-8)
9. ما انحلال را صحیح دانسته و می­گوییم کسی که اعتق رقبه مومنه را نقل می­کند در واقع شهادت می­دهد که گوینده هم اعتق و هم رقبه و هم مومنه را بیان نموده است و لذا انحلال اشکالی ندارد. [↑](#footnote-ref-9)
10. سؤال: آیا هر دو روایت بر نفی ثالث اتفاق دارند؟ جواب : آن یک بحث دیگر است. اینکه فی الجمله قیدی وجود داشته آیا آن را اثبات می­کند یا نه، بحث دیگریست. [↑](#footnote-ref-10)
11. استاد ادامه جمله را بیان ننمودند. [↑](#footnote-ref-11)
12. اینکه در روایتی یک قید و در روایتی دیگر یک قید دیگر ذکر شده است، نشان از این دارد که قضیه مهمله نیست و متکلم در مقام بیان قید است. فلذا تعارض در اینجا روشن بوده و نمی­توان گفت، متکلم در مقام بیان نیست. [↑](#footnote-ref-12)
13. بنده در این مقام بیان بحث­های کبروی و اینکه یکی از این دو جمع را بر دیگری مقدم بدارم، نیستم. لکن در مواردی شبیه این مورد غالبا حمل بر تخییر صورت می­گیرد. [↑](#footnote-ref-13)
14. البته در اینجا یک مرحله دیگری از بحث وجود دارد که ممکن است این سوال مطرح شود که احتمال دارد راوی مباشر دچار اشتباه نشده بلکه سایر کسانی که از راوی مباشر نقل روایت می­کنند دچار اشتباه شده باشند. لکن اکنون به جهت پیچیده نشدن بحث تنها فرض اشتباه راوی مباشر بررسی می­گردد. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوال: آیا می­­توان گفت در نقل به معنا این اصل وجود دارد که هر روایتی که صراحت بیشتری دارد...؟ جواب: این کلام شما یک مطلب و یک مرحله دیگر بحث می­باشد. یک مرحله دیگر بحث این است که اصل، تعبیر و تبدیل عبارت مندمج و نامانوس به عبارت روشن و مانوس است. [↑](#footnote-ref-15)